رئیس‌جمهور امریکا احساس خطر کرده، هم‌حزبی‌ها هم از او فاصله می‌گیرند

«نقشه‌ب» ترامپ برای انتخابات نوامبر

چالش

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا کمتر از یک ماه قبل و در مصاحبه خود با شبکه فاکس‌نیوز پیش‌بینی غیرمتعارفی کرد و با اشاره به رقیب انتخاباتی‌اش جو بایدن گفت: «فردی که قادر به حرف زدن نیست، قرار است رئیس‌جمهور شما شود؛ چراکه برخی از مردم شاید مرا دوست ندارند، همه آنچه من انجام دادم به جهت کارم بود.» اگر این حرف ترامپ یک مانور تبلیغاتی هم بوده باشد، به نظر می‌رسد که مسئله شکست او در انتخابات ماه نوامبر از نظر برخی از اعضای ارشد حزب جمهوری‌خواه آنقدر جدی است که یا نسبت به شکست او هشدار می‌دهند یا اینکه از همین حالا به دنبال جدا کردن راه خود از ترامپ هستند تا با غرق شدن ترامپ، آنها هم به سرنوشت او دچار نشوند. شکست احتمالی ترامپ تنها مسئله مطرح در این روزها نیست و برخی از این نگران هستند که ترامپ قاعده بازی را به هم زند و حاضر به قبول شکستش نشود.

■ تزلزل در میان هم‌حزبی‌ها

ترامپ در ۲۰۱۶ یک پدیده نوظهور هم برای کهنه‌کاران جمهوری‌خواه و هم رقبای دموکرات بود. هم‌حزبی‌های جمهوری‌خواه در ابتدا او را به حساب نمی‌آوردند، اما توانست در انتخابات درون‌حزبی تمامی رقبای صاحب‌نام مثل جب بوش، برادر رئیس‌جمهور اسبق جورج بوش و تد کروز، سناتور ارشد از ایالت تگزاس، را یکی بعد دیگری پشت‌سر بگذارد. شرایط در انتخابات نهایی نیز کمابیش به همین نحو بود؛ چون حتی خود ترامپ هم تا شب انتخابات انتظار پیروزی‌اش را نداشت و به همین جهت بود که هیچ تدارکی برای برگزاری جشن پیروزی ندیده بود و در مقابل، این هیلاری کلینتون بود که تصور می‌کرد، بازی را برده است، اما در ساعات بعد از رأی‌گیری همه چیز تغییر کرد و در نهایت، این ترامپ بود که با وجود رأی کمتر از هیلاری توانسته بود، اکثریت لازم رأی الکترال را به دست بیاورد. به این ترتیب، ترامپ بدون تکیه بر سابقه حزبی یا حمایت نخبگان حزب یک شبه ستاره جمهوری‌خواهان شد و طی یک سال حزب جمهوری‌خواه را در تیول خود درآورد. به دلیل همین تسلط بی‌چون و چرای ترامپ برحزب جمهوری‌خواه بود که حدود ۲۰۰ نفر از مقام‌های سابق جمهوری‌خواه در اوایل ماه می عطای حزب را به لقایش بخشیدند و اعلام کردند شکست ترامپ مهم‌تر از وابستگی حزبی است. آنها کارزاری به نام پروژه لینکلن علیه ترامپ به راه انداخته‌اند تا با استفاده از نام بنیانگذار حزب جمهوری‌خواه به رقیب این حزب کمک کنند! حالا به نظر می‌رسد که برخی بدون در پیش گرفتن این خط‌مشی جو با ماندن در حزب به دنبال فاصله گرفتن از ترامپ هستند. روزنامه نیویورک تایمز در گزارش روز یک‌شنبه ۱۹ جولای خبر از «یک فاصله رو به افزایش اما بی‌سر و صدا میان ترامپ و چهره‌های ارشد» جمهوری‌خواه داد و نوشت: «اختلافات نوظهور در حزب ترامپ گرچه به کندی و به تدریج در حال افزایش هستند، اما از زمان ظهور موج جدید تشدید شیوع کرونا در امریکا در ماه گذشته میلادی شتاب بیشتری پیدا کردند.» به نظر می‌رسد که سیاست‌های به شدت غلط ترامپ برای مواجهه با ویروس کرونا و افزایش قابل‌توجه آمار مبتلایان و مرگ و میرها باعث شده تا برخی از چهره‌های ارشد جمهوری‌خواه نگران عاقبت سیاسی خود بشوند و عملاً با دستورالعمل‌های ترامپ مخالفت می‌کنند تا اینکه با شکست او در انتخابات، دست‌کم موقعیت خود را حفظ کرده باشند.

> لجاجت ترامپ و ستاد انتخاباتی او با نتایج نظرسنجی‌ها و ساختگی خواندن آنها زنگ خطری را به صدا درآورده که نانسی پلوسی به دفعات گفته که اگر بایدن با اختلاف زیاد آراء بر ترامپ پیروز نشود و نتیجه آراء نزدیک به هم باشد، این احتمال وجود دارد که ترامپ «صحت» انتخابات را زیر سؤال ببرد

■ آمارهای هشداردهنده

ترامپ غروب یک‌شنبه ۱۹ جولای در برنامه پربیننده فاکس‌نیوز سازندی از شبکه خبری فاکس‌نیوز شرکت کرد تا به پاسخ‌های خبرنگار مشهور کریس والاس پاسخ دهد. والاس سه سؤال اصلی از او کرد؛ اول در مورد مدیریتش برای مقابله با کرونا، دوم در مورد پیشی گرفتن رقیبش جو بایدن در نظرسنجی‌ها و احتمال شکستش و سوم در مورد خشونت پلیس و نژادپرستی. او در مورد سؤال دوم مدعی شد نظرسنجی‌ها قلابی هستند و اینکه دموکرات‌ها با این نظرسنجی‌ها سعی می‌کنند تا صحنه‌آرایی کرده و احتمال شکست او را به مردم «تلقین» کنند.

به نظر می‌رسد که او چاره‌ای جز این حرف‌ها و حمله مستقیم به دموکرات‌ها ندارد، زیرا اختلاف قابل توجهش با بایدن در نظرسنجی‌ها هیچ راه توجیه و توضیحی برای او نگذاشته است. نظرسنجی تازه شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی و روزنامه واشنگتن‌پست نشان می‌دهد که بایدن توانسته ۵۵ درصد آراء را به دست بیاورد، درحالی‌که سهم ترامپ ۴۰ درصد است. نکته قابل‌توجه در ایالت‌های کلیدی یا به قول معروف پاندولی آریزونا، فلوریدا، میشیگان، پنسیلوانیا و ویسکانسین است که نظرسنجی مؤسسه چنج ریسرچ نشان می‌دهد بایدن در این ایالت‌ها وضعیتی بهتر از ترامپ دارد. باید توجه داشت که نقش این ایالت‌ها در انتخابات ریاست جمهوری با وجود تعداد کم نمایندگان الکترال باز تعیین‌کننده است و اگر بایدن این وضعیت را تا روز انتخابات در ۳ نوامبر حفظ کند، شانس بسیار بالایی برای شکست ترامپ خواهد داشت. شاید به همین دلیل باشد که چهره برجسته جمهوری‌خواهان پل رایان، رئیس سابق مجلس نمایندگان، در یک جمع خصوص از شکست ترامپ در ایالت ویسکانسین و دیگر ایالت‌های مهم امریکا گفته و پیش‌بینی کرده است که بایدن با این شرایط می‌تواند ۷۰ به ۳۰ ترامپ را شکست دهد و ترامپ نخواهد توانست آرای لازم در ایالت‌های ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا را به دست آورد. پاسخ ستاد انتخاباتی ترامپ جز رد این حرف‌ها و ادعای پیروزی مجدد ترامپ در تمامی ۱۷ ایالت پاندولی نیست. هر چند که این پاسخ از سوی ستاد انتخاباتی ترامپ تأثیری در نظرسنجی‌ها و آمارهای حاصل از آن ندارد، اما می‌تواند حکایت از استراتژی خطرناک تیم ترامپ برای مقابله با شکست انتخاباتی او باشد.

■ ادعای تقلب

با این حال، لجاجت ترامپ و ستاد انتخاباتی او با نتایج نظرسنجی‌ها و ساختگی خواندن آنها زنگ خطری را به صدا درآورده که نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان، نسبت به آن هشدار داده است. او به دفعات گفته که اگر بایدن با اختلاف زیاد آراء بر ترامپ پیروز نشود و نتیجه آراء نزدیک به هم باشد، این احتمال وجود دارد که ترامپ «صحت» انتخابات را زیر سؤال ببرد. به نظر می‌رسد که ترامپ از حالا برای مطرح کردن تقلب انتخاباتی آماده می‌شود. او در ۲۲ ژوئن این پیام توئیتری را منتشر کرد: «تقلب انتخاباتی ۲۰۲۰: میلیون‌ها برگه رأی پستی توسط کشورهای خارجی و دیگران چاپ خواهند شد. این یک رسوایی در زمان ما خواهد بود!» و در پیام دیگری از دادستان کل امریکا ویلیام بار نقل قول کرده بود که گفته بود: «بار: برگه‌های رأی پستی قطعاً سرآغازی برای تقلب (انتخاباتی) است» و در ادامه نوشت: «این (برگزاری انتخابات پستی)، فاجعه زمان ما خواهد بود. برگه‌های رأی پستی به تقلب انتخاباتی منجر خواهد شد.» به نظر می‌رسد که تیم ترامپ از حالا خود را برای فصل توفانی بعد انتخابات آماده کرده باشند؛ چراکه شرایط موجود از اوج‌گیری ویروس کرونا، افزایش نرخ بیکاری و اعتراضات ضدنژادپرستی همگی شرایط را برای شکست ترامپ فراهم کرده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که ترامپ و تیم او خطر شکست را احساس کرده‌اند؛ چنان که هم‌حزبی‌هایش نیز با فاصله گرفتن از او سعی دارند تا از عواقب این خطر نجات بیابند، اما در این بین، ترامپ و تیمش نقشه «ب» را در صورت شکست در انتخابات هم دارند که چیزی جز ادعای تقلب و به هم زدن قاعده بازی در امریکا نیست.

چشم‌انداز

قرن ضدامریکایی

■ زاخاری کارابل (Zachary Karabell)

نظم جهانی کهن که با رهبری امریکا شکل گرفته بود، اکنون فروپاشیده و آنچه جایش را خواهد گرفت، همان چیزی است که جهان - و ایالات متحده - به آن نیاز دارند. به گفته هنری لوس، بنیانگذار مجله تایم، قرن بیستم، قرن امریکایی است. امروز با پیدایش ویروس کرونا و احساسات ضدامریکایی می‌توانیم قرن بیست و یکم را قرن ضدامریکایی بنامیم. پایان قرن امریکایی شاید دقیقاً همان چیزی باشد که جهان و خود ایالات متحده به آن نیاز دارد.

دنیایی با ۷/۸ میلیارد جمعیت باید از حمایتی چندقطبی برخوردار باشد. ایالات متحده باید کاستی‌های رهبری‌اش را بپذیرد و اینکه گذشته نمی‌تواند چراغ راه آینده باشد. اولین گام برای حل یک مسئله اذعان به وجود آن مسئله است.

در قرن گذشته ایالات متحده توانست به خودش و دنیا بگوید که فرمول منحصربه‌فردی از قدرت برای مدیریت دموکراسی جهان در اختیار دارد. نقاط قوت امریکا در آن زمان نسبت به بسیاری از کشورهای جهان غیرقابل انکار بود. همه‌گیری کرونا شکاف‌های ساختاری در ایالات متحده را به نمایش گذاشت. کشوری که دولت مرکزی‌اش نه‌تنها توسط ساختار سه شاخه‌ای از دولت فدرال، بلکه همچنین خودمختاری قابل‌ملاحظه دولت‌های ایالتی و محلی محدود شده، نمی‌تواند اعتراضات گسترده داخلی را مدیریت کند.

■ سه ستون فروریخته

اولین ستونی از قرن امریکایی که فروریخته شد، ستون نظامی بود. حمله به عراق با حداقل حمایت بین‌المللی، تحریم، شکنجه در بازداشتگاه گوانتانامو و دیگر اقداماتی که همگی برخلاف کنوانسیون‌های ژنو بود. به اینها جاسوسی از شهروندان داخلی به نام امنیت ملی را هم اضافه کنید که قدرت امریکایی را سست کرد.

ستون دوم فروپاشی، اقتصادی بود. اجماع واشنگتن در دهه ۱۹۸۰ و تشویق به بازارهای آزاد، رها کردن موانع تجاری و باز کردن حساب‌های سرمایه به روی جریان‌های جهانی. چین یک استثنا بود که توانست مسیر موفقیت خود را پیش ببرد و از نفوذ اقتصادی ایالات متحده کم کند. سرانجام بحران مالی سال ۲۰۰۸ موجب فروپاشی این ستون اقتصادی شد.

ستون آخر، دموکراسی بود. پیش‌فرض این بود که دموکراسی بهترین سنگر علیه استبداد است. ایالات‌متحده بدون شک قدرتمندترین دموکراسی دنیا را داشت که در ترکیب با دو ستون دیگر، قرن امریکایی را تکمیل می‌کردند. تا اینکه دونالد ترامپ انتخاب شد. ایمان عمومی و مشارکت در دولت از سال ۲۰۱۶ به بعد کاهش یافته است. ترامپ به طرز چشمگیری جایگاه ایالات‌متحده را در جذب و پرورش مهاجران و استعدادها از بین برد.

آنچه ممکن است نقاط قوت امریکایی در بسیاری از زمینه‌ها باشد، در این لحظه یک ضعف است: حاکمیت داخلی غیرمتمرکز، سیاست بسیار بحث‌برانگیز و تنوع گسترده فرهنگی در ایالت‌ها و مناطق. پاسخ امریکایی به همه‌گیری کرونا به شدت چهره ایالات متحده را به عنوان نماد حکومت خوب و دموکراسی تضعیف کرده است. عقب‌نشینی ایالات متحده، موقعیت چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی نوظهور را برجسته می‌کند. هر چند ممکن است بسیاری آن نظم چینی را نپسندند، اما این نظم توسط دولتی تبلیغ می‌شود که به نظر می‌رسد علاقه‌مند به حفظ صلح جهانی و در عین حال حفظ قدرت خود با سبک و سیاق چینی است.

> حاکمیت داخلی غیرمتمرکز، سیاست بسیار بحث‌برانگیز و تنوع گسترده فرهنگی در ایالت‌ها و مناطق. پاسخ امریکایی به همه‌گیری کرونا به شدت چهره ایالات متحده را به عنوان نماد حکومت خوب و دموکراسی تضعیف کرده است. عقب‌نشینی ایالات متحده، موقعیت چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی نوظهور را برجسته می‌کند

به‌رغم دهها سال تسلط جهانی، امریکا در خانه موفق نبوده است. استانداردهای زندگی به مانند بسیاری از کشورها رشد نکرده و نژادپرستی همچنان به قوت خود باقی است. امروز نه لحظه استثناگرایی امریکایی، بلکه لحظه فروتنی امریکایی است. لحظه‌ای که امریکا می‌پذیرد مانند هر کشور دیگری یک کشور عادی است. پایان قرن امریکایی فرصتی برای احیای آن چیزهایی است که از دست رفته‌اند. این یک تراژدی نیست، بلکه آغاز یک فصل جدید است.

فارین پالیسی ۱۳ جولای

ترجمه (خلاصه): اداره کل رسانه‌های خارجی

دورنما

تحولات جدید در جامعه روسیه و امریکا

بازگشت به معنا روی موج کرونا

■ حبیب‌الله فتاحی اردکانی

در بحبوحه اخبار و گزارش‌های مربوط به شیوع بیماری کرونا و ترکتازی آن در پنج قاره جهان که بی‌شک یکی از عجایب قرن معاصر با همه مباحث و رازهای نهفته در آن از نظر نوع و زمینه، نحوه پیدایش، عملکرد و پیامدهای آن می‌باشد، خبری از لابه‌لای اخبار سیاسی و اجتماعی رسانه‌های جهان به نرمی عبور کرد که خیلی به آن توجه نشد و آن قانون اساسی جدید روسیه و میزان مشارکت و استقبال مردم این کشور (حدود ۷۸ درصد) به تغییرات جدید بود این تغییرات که براساس گزارش خبرگزاری رسمی مسکو (نقل از ایرنا ۹۹/۴/۲۹) موارد ۳۶ گانه‌ای را شامل می‌شود، به نوعی بیانگر رویکردهای جدید در بازبینی و بازسازی مبانی حقوقی، ساختار و استراتژی ضوابط و مقررات اساسی کشوری است که در این سال‌ها توانسته رفته‌رفته قدرت و موقعیت پیشین خود در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق را بازیابد.

شاید امریکایی‌ها در سایه استراتژی صبر و انتظار بلندمدت خود معروف به مهار دوجانبه (اثر جرج کنان) توانستند، پس از ۷۰ سال فشار سنگین سیاسی و تجاری، نابودی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شوروی سابق را در زمان گورباچف به نظاره بنشینند و پس از آن همانگونه که افرادی نظیر فوکویاما و هانتینگتون بیان نمودند نسخه نهایی لیبرال دموکراسی غرب را برای نظام بین‌الملل و بقیه جهان تجویز نمایند، اما ۳۰ سال پس از آن واقعه و با گذشت یک قرن از ظهور کمونیسم، اکنون دنیای غرب شاهد اوج گرفتن دوباره ابرقدرتی است که سعی می‌کند در عین تبعیت از مبانی سیاسی خود و حفظ رویکرد منافع محور، به نوعی دیگر در حوادث جهان مشارکت و تعامل نماید و در این مسیر با هدف نزدیک شدن به جریان‌های اسلامی و محور مقاومت در حوزه‌های مهمی همچون عراق، سوریه، فلسطین دخالت نماید و عملاً در خط مقابله با جریان‌های تروریستی غرب محور قرار گیرد.

■ رویگردانی از دین‌زدایی

آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه و امعان نظر است و متأسفانه در تحلیل‌های رسانه‌ای کمتر به آن پرداخته شد. توجه قانونگذاران و سیاستمداران روسی به برخی مبانی حقوقی و اجتماعی نظیر اشاره به نام خدا در قانون اساسی (بند ۲۳) ارج نهادن به خانواده و مسائل فرهنگ، آموزش و پرورش (بند ۳۰) تدابیر صلح در داخل و خارج کشور (بندهای ۲۱ و ۲۲) دفاع و حمایت از خانواده و ازدواج زن و مرد (بند ۱۴) بود که سال‌ها قبل امام خمینی در پیام معروف خود به آخرین رهبر سیاسی شوروی سابق؛ یعنی گورباچف به نوعی دیگر بیان نموده بود که مشکل آن کشور، بلکه جهان در فاصله نگرفتن از رویکردهای غربی و عدم عدول از فلسفه‌های مادی لیبرالی و در دوری از خدا و معنویات و زدودن نقش دین و خانواده در جهان است.

امام خمینی چند سال قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌درستی به محورهایی اشاره نمودند که سال‌ها بعد، ضمن آنکه گورباچف علناً به آنها اذهان نمود، بعداً روس‌ها به عینه هم آن را دیدند و امروز ملاحظه می‌شود که برخی مقامات فدراتیو روسیه جدید در اظهاراتشان پایبندی به ارزش‌های دینی و بازگشت به خداوند و هنجارهای خانواده را از افتخارات قانون اساسی جدید این کشور می‌نامند. در این جا نباید تأثیرات انقلاب اسلامی و پیام‌های هشدارآمیز مقامات سیاسی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران را که در این سال‌ها، بارها از طریق پیام و مذاکرات حضوری و در خلال دیدارها به سران روسیه ارسال و مخابره شده است، نادیده گرفت.

عموماً مردم روسیه از غنای فرهنگی و سابقه تاریخی برجسته‌ای در اروپا و آسیا برخوردارند و از میان آنها برجستگانی چون تولستوی برخاسته‌اند و از گذشته در موضوع فلسطین تا به امروز نسبت به اوضاع سوریه و جریان مقاومت نقش مثبتی برخلاف نقش ویرانگر غرب ایفا کردند. نمی‌توان انکار کرد که روسیه امروز در مقایسه با روسیه گذشته به‌دنبال برنامه‌ها و اقداماتی است که می‌تواند در کنار تأمین منافع مالی و اقتصادی و سیاسی به برخی دیگر از کشورهایی که به خاطر مستقل بودن و آزادی در سایه تهدید و تحریم سنگین غرب به سرکردگی امریکا قرار گرفته‌اند، مساعدت نماید و این تحول به هیچ عنوان مسئله ساده‌ای به حساب نمی‌آید.

■ بازگشت به خدا در سایه کرونا

اعتقاد به خدا و توجه به نهاد خانواده به‌عنوان دو محور مهم تغییر در قانون اساسی روسیه را نباید با موضوعات دیگری که بدون شک در راستای خواست و اراده ملی و منافع سیاسی این کشور در قانون اساسی جدید روسیه به‌وجود آمده، خلط کرد؛ چراکه برخی اندیشمندان روس و حتی در سخنان پوتین و رهبران کنونی این کشور رگه‌هایی از واقع‌گرایی و رویکردهای تحولی ملاحظه می‌شود که قابل مقایسه با دوران کمونیسم و خیانت‌ها و جنایات گذشته، چه در زمان تزارها و چه در زمان کمونیست‌ها نیست. این قول را باید در کنار برخی اتفاقات در غرب، به فال نیک گرفت؛ چراکه با شیوع بیماری کرونا و محدودیت‌ها و تعطیلی‌های به‌وجود آمده در حوزه‌های دینی و محدودیت‌های اعمال شده در مساجد و مراسم مذهبی در میان کشورهای اسلامی و غیره همزمان با برخی ادعاهای مطرح شده مبنی بر کاهش تمایلات مردم به دستورات دینی و فاصله گرفتن از اعتقادات و توسلات که در نتیجه اجرای برخی پروتکل‌های بهداشتی در بسته شدن مساجد و عبادتگاه‌ها و ممنوعیت زیارت اماکن مقدس بود موج تخریب و تضعیف مبانی و اعتقادات دینی را با سؤالات جدیدی مواجه نمود و روی آوردن برخی مقامات و افراد در جامعه غربی به سمت کلیسا و دعا و تضرع در برابر خداوند و مهم‌تر برگزاری روز شکرگزاری و برقراری مراسم در کلیسایی با حضور رئیس‌جمهور امریکا و مقامات دولت ترامپ نشان‌دهنده توجه انسان غربی به سمت معنویات و ارزش‌های دینی است که انسان را به آینده بیش از گذشته خوش‌بین و امیدوار می‌سازد.

در این شرایط می‌توان امیدوار بود که در جهان کرونا زده و اوضاع آشفته به‌وجود آمده، ارزش‌های دیگری همچون برابری انسان‌ها با هر رنگ و نژادی و آزادی جوامع از یوغ قدرت‌های فاسد و رونق گرفتن جریان عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی که ریشه در دین و معنویات دارد آنگونه که امروز در ایالات متحده امریکا و به تبعیت از آن در اروپای غفلت‌زده در حال شیوع است، منجر به نتایج مؤثر و مثبت برای فردای جهان شود. اکنون امریکای مستکبر به خاطر دوری از ارزش‌های مورد قبول دنیا از هر زمان دیگری به سقوط و اضمحلال نزدیک‌تر است و برخی اندیشمندان از جمله فوکویاما و چامسکی به صراحت از اضمحلال و پایان قدرت پوشالی امریکای مستکبر در این زمان سخن می‌گویند.

تبلیغات غرب و صهیونیسم جهانی با همه انکار و لاپوشانی حوادث اخیر امریکا پس از قتل جرج فلوید به دنبال دامن زدن به مسائل نژادی و وخامت اوضاع اجتماعی در بحبوحه مشکلات اقتصادی و بهداشتی و درمانی بر آن است که این حوادث را زودگذر و ناشی از مسائل داخلی و سیاست‌های دولت ترامپ و اوضاع این کشور قلمداد نمایند، اما وقوع موج گسترده اعتراضات مردمی اعم از سیاه و سفیدپوست و برخی حوادث که برای اولین‌بار در اعتراضات خیابانی روی می‌دهد نظیر، آتش زدن پرچم امریکا ـ تعرض به محوطه و حریم امنیتی کاخ سفید، پایین کشیدن مجسمه رؤسای سابق جمهور و شخصیت‌های مؤثر نژادپرستی و تاریخ برده‌داری امریکا و ادامه این روند به صورت گسترده تا دیگر کشورهای اروپایی و غربی، می‌تواند زنگ‌های هشدار و بیداری را برای سایر ملت‌ها به صدا درآورد.

حوادث مهمی همچون اعلام استقلال بخش‌هایی از ایالات‌های مهم امریکا - مسلح شدن جوانان و تیراندازی و ناامنی‌های گسترده - حضور ارتش و پلیس ایالتی در بخش‌هایی از مناطق فاجعه‌زده و... را نمی‌توان به سادگی و مستقیماً به بیماری کرونا و تبعات ناشی از آن مربوط دانست، بلکه پس از سال‌ها نظام سیاسی، اقتصادی این کشور که در سلطه کامل صهیونیسم و سران لیبرال هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات اداره می‌شد امروز ناکارآمدی و نتایج زیانبار خود را در مدیریت وضعیت مردمی که در اوج بیماری شیوع یافته کرونا به حال خود رها شده‌اند به صحنه آورده و خواستار تغییر و احقاق حقوق از دست رفته‌شان پس از سال‌ها سکوت و سکون و نابرابری و ستم می‌باشند، لذا هر دو تحول به وجود آمده در حوزه روسیه و امریکا را در هر سطح و زمینه‌ای که باشد، نباید دست‌کم گرفت و باید با بررسی و شناسایی ابعاد آن لایه‌های واقعی تغییر و تحولات موجود برای آینده شناسایی و شفاف گردد.

می‌توان امیدوار بود که بیماری کرونا با همه ناملایمات و نتایج زیانباری که در ابتلا، بیماری و مرگ و میر انسان‌های بی‌گناه تا این لحظه داشته است، خود عامل بیداری و بپاخیزی مردم رنجدیده و ستمدیده‌ای شود که سال‌ها نظام ارباب رعیتی و ظلم و ستم لیبرال دموکراسی غربی را بر دوش خود تحمل نموده و امروز دیگر با اتکال به خداوند و روی آوردن به ارزش‌های الهی و انسانی خواهان احقاق حقوق از دست رفته و زندگی آبرومندانه و تکریم حرمت انسان و پاسداشت ارزش‌های الهی چون برابری و آزادی هستند و این را باید در این دوران سخت و سرد ناشی از بیماری و از دست رفتن لحظه به لحظه جان انسان‌ها به فال نیک گرفت و به دنیایی بهتر از امروز در فردای بیماری کرونا امیدوار بود. ان‌شاءالله